

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال یازدهم، شماره‌ی چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۸۰-۶۱
(مقاله علمی - پژوهشی)

چیستی فرهنگ و الزامات بازسازی آن از منظر مالک بن نبی

سعید سالاری^۱، محمدعلی کاظم‌بیک،^۲ مسعود صادقی^۳

چکیده

مفهوم فرهنگ و بازسازی فرهنگی از مفاهیم بنیادینی است که به سبب دربرگرفتن گستره‌ی متنوعی از موضوعات و حوزه‌های تاریخی و اجتماعی نیازمند بحث و واگشایی از جنبه‌های مختلفی است. از سوی دیگر، بررسی و شناخت نگاه متفکران حوزه‌ی تاریخ تمدن - به‌ویژه تمدن اسلامی - به این مقوله فارغ از آشکارساختن جوانبی از موضوع بازسازی، همچنین یاری‌مان می‌کند به درکی از نوع فرهنگ‌نگری این متفکران دست یابیم. مقاله‌ی پیش رو نیز در پی آن است تا با بررسی و کنکاش در آثار مالک بن نبی، متفکر و صاحب‌نظر مسلمان در حوزه‌ی تحلیل تمدن، این مقولات را از منظر او تبیین کند. یافته‌های اثر حاضر ذیل دو محور اصلی جای گرفته‌اند: درک جایگاه و چیستی فرهنگ از نگاه بن‌نبی، و معرفی و تحلیل الزامات بازسازی فرهنگی از منظر او. واژه‌های کلیدی: بازسازی فرهنگی، مالک بن نبی، هویت تمدنی، گرایش فرهنگی، راهبرد فرهنگی

۱. دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده‌ی مسئول)، (ssalari@ut.ac.ir).
 ۲. دانشیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، (mabeyki@ut.ac.ir).
 ۳. استادیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، (masoudsadeghi@ut.ac.ir)
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰

مقدمه و بیان مسئله

فرهنگ مقوله‌ای است که در نسبت با انسان و جامعه‌ی انسانی تعریف و شناسایی می‌شود. در واقع، در مقوله‌ی شناخت و شناسایی انسان و تاریخ زیست و حیات او، از آن‌رو که انسان یک حیوان فرهنگی است، نیاز به درک فرهنگ به‌طور کلی و فرهنگ به‌طور اختصاصی داریم. مراد از فرهنگ به‌طور کلی، این مهم است که فرهنگ چیست و چه چیزی باید فرهنگ دانسته شود. التفات به این امر اصل آغازین در معرفت‌شناسی مفاهیم و از آن جمله مفهوم فرهنگ است. به سخن دیگر، آنگاه که به قصد کسب معرفت به سراغ تاریخ انسان و جامعه و حیاتش می‌رویم، باید بدانیم که چارچوب شناخت و تحلیل ابعاد فرهنگی چیست. مراد از فرهنگ به‌طور اختصاصی نیز این است که فرهنگ متنوع است و به تعدد جوامع انسانی، و به‌طور دقیق‌تر تمدن‌های بشری، گونه‌های مختلفی از فرهنگ وجود دارد. از این جهت درک اندیشه و کنش یک جامعه وابسته به شناسایی آن ویژگی‌های اختصاصی فرهنگی است.

یکی از اساسی‌ترین مقولاتی که در نسبت با فرهنگ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تمدن است. این نسبت به سبب پیوندی است که میان این دو و فاعل تمدنی، یعنی انسان وجود دارد. بسیاری از متفکرین حوزه‌ی تمدن رشد و افول و حرکت آن را در گرو فرهنگ انسانی آن عنوان می‌کنند. به بیان دیگر، اینکه یک تمدن چه بود و نمودی دارد، پابست فرهنگی است که آن تمدن از آن تغذیه کرده است. بر همین مسیر، اندیشگرانی که به چالش‌های تمدنی پرداخته‌اند، توجه ویژه و اصلی خود را بر واکاوی و درک و تحلیل فرهنگ‌ها گذارده‌اند. نتیجه‌ای که از این سخن حاصل می‌آید این است که اگر تمدنی دوران شکوه و نزولی داشته، برای درک علل این شکوه و نزول، بازخوانی وضعیت فرهنگ در دوره‌های مذکور آن تمدن، می‌تواند راهنمای درک مسائل وابسته به آن باشد. در این راستا، آنگاه که اراده‌ای برای بهبود و اصلاح وضعیت جوامع تمدنی و پرداختن به چنین امری خود را نشان می‌دهد، موضوعی دیگر تحت عنوان بازسازی فرهنگی و درک الزامات آن مطرح می‌شود. یکی از متفکرین مسلمان که چنین مقوله‌ای را در آثار خود محل توجه قرار داده و تلاش کرده تا راه و مسیری برای آن مشخص سازد، مالک بن نبی، متفکر الجزایری

قرن بیستم (۱۹۰۵-۱۹۷۳) است.

آنچه بن‌نبی را در پی درک فرهنگ و تلاش برای اصلاح، و به سخن دیگر، بازسازی آن کشاند دغدغه‌ای بود که وی در زمینه‌ی شناخت و بازسازی تمدن داشت. مالک در پی مطالعات خود دریافت که برای تحلیل و تغییر عوامل مؤثر بر تمدن‌ها باید عوامل مؤثر بر ادراک، تمایلات و رفتار انسان را شناسایی کرد و با قراردادن آنها در قالب فرمول‌های معینی، نحوه و جهت تغییر آنها را مشخص ساخت تا بدین شکل تمدن بر مسیر صحیح قرار گیرد و رشد کند.

از این رو و با توجه به اهمیتی که موضوع فرهنگ و بازسازی فرهنگی در زمینه‌ی مطالعات تاریخی و تمدنی، چه از منظر شناختی و چه کاربرستی دارد، لازم است تا نگاه و اندیشه‌ی مالک در این زمینه معرفی و تحلیل شود. تبیین این کار می‌تواند افق دیدی تازه به فهم، چه در مقوله‌ی مرکزی بحث و چه در درک ذهنیت و فکر مالک بن‌نبی به‌عنوان متفکری مسلمان برای جامعه‌ی فارسی زبان واگشاید. پیشبرد این بحث در ذیل مسئله‌ی اصلی آن، یعنی درک نگاه مالک بن‌نبی به مقوله‌ی فرهنگ و الزامات بازسازی فرهنگی، و متناسب با وزن موضوعاتی است که بن‌نبی در آثار خود در حوزه‌ی فرهنگ تعریف کرده است. بر این اساس درک چستی و جایگاه فرهنگ و بازسازی فرهنگی، در هم‌نشینی با موضوع تمدن و جامعه‌ی تمدنی مورد واکاوی قرار گرفت و سپس وجوه این بازسازی، آن‌گونه که از دل آثار و آرای بن‌نبی می‌شد بیرون کشید، استخراج و تحلیل شد. بر پایه‌ی مطالب فوق، پرسش‌های اصلی این پژوهش از این قرارند:

مالک بن‌نبی به چه رابطه‌ای میان فرهنگ و جامعه قائل است؟

تعریف مدنظر او از فرهنگ دارای چه ویژگی‌هایی است؟

الزامات و ضرورت‌های بازسازی فرهنگی از منظر مالک بن‌نبی چه مواردی را در بر می‌گیرد؟

پیشینه‌ی پژوهش

این پژوهش با ارائه‌ی تعریف و نگاه مالک بن‌نبی درباره‌ی فرهنگ، هدف‌گذاری اصلی

خود را متوجه ساختن مخاطب به ابعاد کمتر ملاحظه شده‌ی بازسازی فرهنگی گذارده است. از این رو مسئله‌ی آن نیز درباره‌ی فرهنگ حول بازسازی می‌چرخد. در بررسی‌های صورت گرفته، خود مقوله‌ی بازسازی و پرسش‌های آن به‌عنوان یک پژوهش مستقل یافت نشد، اما درباره‌ی فرهنگ از منظر بن‌نبی کارهایی صورت گرفته که طبیعتاً مکمل نظری یا مصداقی بخشی از این اثر است. فهیم رملی و خوله بوناب در مقاله‌ای با عنوان «المسألة الثقافية و دورها فی بعث الحضارة فی نظریة مالک بن نبی» (۲۰۱۸) موضوع فرهنگ را در نسبت با تمدن و همچنین به‌عنوان یک برنامه در اندیشه‌ی بن‌نبی مورد بررسی قرار داده‌اند. این مقاله به صورت تحلیلی به بازسازی فرهنگی نمی‌پردازد. دکتر فاطمه بور در مقاله‌ی «الامراض الثقافية فی العالم الاسلامی من منظور مالک بن نبی» (۲۰۱۷) به تبیین بیماری‌های فرهنگی به‌جامانده از عصر مابعد موحدین از نگاه بن‌نبی همت گمارده است. آن‌گونه که خواهیم دید، در این اثر ما فارغ از مفروض گرفتن وجود بیماری‌های فرهنگی، به تبیین سلبی و مواجهه‌ی ایجابی با آن نیز پرداخته‌ایم. دکتر سلیمان ملوکی در مقاله‌ی «اشکالیه التخلف الثقافی و الاجتماعی عند مالک بن نبی، نموذج انسان» (۲۰۱۶) با مرکزیت دادن به مقوله‌ی عقب‌ماندگی و فقدان توسعه‌ی فرهنگی، و با نمونه گرفتن کشور الجزایر، به بررسی این آسیب اقدام کرده است. دکتر حوریه بکوش در مقاله‌ی «تبسیط مفهوم الثقافة عند مالک بن نبی، دراسة فی مفهوم الثقافة و عناصرها» (۲۰۱۶) وجه اصلی کارش را بر شناساندن تمایز تعریف مدنظر بن‌نبی از فرهنگ نسبت به تعاریف دیگر قرار داده است. ما در بخش اول این اثر به‌طور مبسوطی به تحلیل بررسی تعریف بن‌نبی می‌پردازیم. دکتر موسی لحرش در مقاله‌ای با عنوان «التوجیه الثقافی کبعد أساس فی عملية البناء الحضاری للمجتمع الإسلامی من منظور مالک بن نبی» (۲۰۰۶)، همان‌گونه که از عنوان آن مشخص است، به موضوع جهت‌دهی فرهنگی می‌پردازد و می‌کوشد از منظر تربیتی به عناصر فرهنگی بنگرد، هرچند به دیگر حوزه‌های بازسازی اشاره‌ای نمی‌کند. در کنار این آثار، حمید فاضل قانع نیز در مقاله‌ی «تمدن نوین اسلامی در بستر اصلاح فرهنگی» (۱۳۹۶) کوشیده است ذیل مقوله‌ی «اصلاح فرهنگی» به دستاوردهای مالک بن‌نبی بپردازد. او در این پژوهش به ایده‌های فرهنگی بن‌نبی نه به‌طور اختصاصی، بلکه در هم‌نشینی با دیگر

آرای اجتماعی و تمدنی او، از جمله شبکه‌ی روابط اجتماعی، استعمارپذیری و هویت دینی اشاره کرده است.

بر پایه‌ی پیشینه‌ای که ارائه شد، این مقاله فارغ از نظام موضوعات جامع‌تر خود در باب فرهنگ از منظر بن نبی، دو تفاوت اصلی دیگر هم با آثار ذکر شده دارد. برخلاف مقالات فوق، در این پژوهش نحوه‌ی وصول بن نبی به اهمیت مقوله‌ی فرهنگ و نسبت آن با جامعه نیز شرح داده شده است. تفاوت برجسته‌ی دیگر این است که این مقاله موضوعات مورد بحث بن نبی را در فرایند «بازسازی تمدنی» قرار داده و به تشریح و تبیین نسبت و کارکرد آنها پرداخته است.

رویکرد تفسیری پژوهش

اثر حاضر به عنوان یک کاوش نظری از شیوه‌ی تفسیر تبیینی برای تحلیل و پژوهش استفاده کرده است. در این شیوه که بر آثار و نگاشته‌های نویسنده تکیه دارد، تلاش می‌شود پس از استخراج نظریات و دیدگاه‌های اندیشگر هدف بر مبنای مسئله اصلی پژوهش، واگشایی و تبیینی نو از این دیدگاه‌ها در ذیل پرسش‌های اصلی اثر ارائه شود. تبیین برخلاف توصیف تنها به دنبال نقل نظریات یک متفکر نیست. زمانی که از شیوه‌ی تبیینی بهره می‌بریم، تلاش خواهیم کرد تا با گذر از پاسخ به چستی دیدگاه متفکران، به کشف چگونگی‌ها و چرایی‌های برآمده از فهم آن دیدگاه پردازیم (Bailey, 1994, 40). در تبیین، سعی بر آن است تا با نظمی نو زوایایی دیگر از یک نظریه یا اندیشه تشریح شود، تا به رشد و تحول آن اندیشه و نظریه یاری رساند. مزیت بزرگ تفسیر تبیینی این است که روابط میان عناصر و پدیده‌ها بر مبنای اندیشه‌ی مورد بحث سنجیده می‌شود. فارغ از این، تبیین به ما کمک می‌کند حصار زمانی را بشکنیم که اندیشه ممکن است حسب دوره‌ی پیدایش در آن اسیر شود.

ملاحظه‌ی نظری در ورود بن نبی به مقوله‌ی فرهنگ

بن نبی با رهیافتی آسیب‌شناسانه به فرهنگ می‌نگرد. تصویری که نظریات بن نبی از طریق آثارش به ما می‌دهند این است که او در آسیب‌شناسی خود به دنبال واگشایی ریشه‌ی

چالش تمدن‌ها و جوامع است. همچنین سنخ مصادیق انتقادی‌ای که او در آثار خود نسبت به دیگر متفکران در تحلیل جوامع و انسان‌ها نشان می‌دهد، تا حدی ناشی از این مسئله است که بسیاری از آنها ناکارآمدی‌های یک جامعه را در فضایی جدا از کلیت تاریخی و انسانی آن بررسی می‌کنند. به گفته‌ی او نباید مشکلات و مسائل جوامع را به‌طور خرد و منقطع مورد بررسی قرار داد و آنها را جدا از کلیتی که در آن شکل گرفته و پدید آمده‌اند دید. از این رو خوانش و تحلیلی که نسبت به دیدگاه‌های بن‌نبی انجام می‌گیرد باید مطابق فرض، تاریخ‌مند و متصل به بافت اجتماعی باشد. همچنین باید دانست که بن‌نبی برای جامعه‌کاوی و انسان‌کاوی‌های خود سطحی تحلیلی در نظر گرفته که همان تمدن است (بن‌نبی، ۲۰۰۰ الف، ۶۷). بنابراین ریشه‌ی تحرکات، آسیب‌ها و تحولات باید در ظرف تمدن قرائت شود. از این نگاه، با توجه به آنکه جامعه در بستر تمدن پدید می‌آید و حرکت می‌کند، اگر مشکلی در جامعه وجود دارد ریشه‌ی آن در مشکلی تمدنی است و اگر در تمدن انحرافی پیدا شود، ناکارآمدی در بخشی از جامعه ظاهر می‌شود.

موضوع دیگر این است که بن‌نبی معادله‌ای میان انسان و تمدن برقرار می‌سازد و با در نظر گرفتن یک ایده‌ی تمدنی، فاعلیت انسان را در مرکزیت این معادله برجسته می‌کند. بدین شکل، رابطه‌ای که میان انسان و تمدن و به تبع آنها تاریخ و جامعه برقرار می‌شود، آسیب‌شناسی مدنظر او را به پیش می‌برد. از اینجا به بعد باید تغییرات جامعه و تمدن را در نسبت با انسان کاوش کرد. به همین ترتیب، وجه تفاوت تمدن‌ها و جوامع و تاریخی را که برای خود شکل داده‌اند باید در تفاوت انسان‌ها جست. بدین‌سان تحلیل آثار بن‌نبی برای درک آسیب‌ها باید ذیل این پرسش قرار گیرد که تفاوت انسان‌ها در جوامع گونه‌گون ناشی از چیست؟

۱- بازتعریف فرهنگ و جایگاه تمدنی آن

مقدمه‌ای در درک تفاوت اجتماعی انسان‌ها

چنان که در آثار بن‌نبی مشهود است، وی تفاوت انسان‌های جوامع مختلف را نخست از وجوه ذیل پیگیری می‌کند:

- انسان به‌عنوان یک موجود با ماهیت منحصر به فرد (فارغ از بعد اجتماعی)
 - انسان به‌عنوان موجودی اجتماعی
- به تبع این تفاوت‌ها، و در خوانشی بر اساس تمایز ماده و معنا، تفاوت انسان‌ها از دو منظر ذیل نگریسته می‌شود:
- از منظر بدن و فیزیک
 - از منظر فکری و پیوست رفتاری

مشخص است که انسان‌های جوامع مختلف از نظر بدنی یا فیزیکی دارای تمایزاتی ولو اندک‌اند. تمایزاتی که در ساختار استخوان‌بندی، شکل صورت، رنگ، فرم چشم‌ها و ... دیده می‌شود. تاریخ آدمیان و گذر زمان نشان داده است که انسان‌های دارای ویژگی‌های بدنی و ظاهری متفاوت ممکن است در موقعیت‌های مشابهی قرار گیرند و عمل یکسانی انجام دهند. برای مثال، این انسان‌ها از منظر شغلی با وجود تفاوت‌های اندک در جسمشان، پزشکی، ریاضیدان و ... شده و درک یکسانی از مسائل ارائه داده‌اند. همچنین این انسان‌ها با وجود تفاوت بدنی، آنگاه که در موقعیت پذیرش امور فرافیزیکی و فلسفی نیز قرار می‌گیرند، در صورت پذیرش یک باور، پاسخ‌های همگونی ارائه می‌دهند. در واقع این تفاوت‌های بدنی نمی‌تواند عاملی برای تفاوت‌های عظیم تمدنی و اجتماعی باشد.

مورد دیگری که باید در بررسی انسان‌ها به‌طور انفرادی و مستقل از جامعه‌شان مورد توجه قرار گیرد وجه فکری و رفتاری انسان‌هاست. برای بررسی در این زمینه باید نحوه‌ی اندیشیدن و رفتار افراد جوامع مختلف نسبت به مسائل مختلف زیستی مورد سنجش قرار گیرد. در اینجا نیز دو منظر مختلف پیش می‌آید:

- تمایز کیفی افکار و رفتار فردی در یک جامعه نسبت به فردی در جامعه‌ی دیگر
 - تمایز کیفی افکار و رفتار برآیند کلیت جامعه نسبت به جامعه‌ی دیگر
- اگر وقایع مختلفی مانند بلاهای طبیعی، جنگ، صنعتی‌شدن، شهرسازی، تعامل با دیگر ملل و ... را به‌عنوان پرسش‌هایی عام از یک جامعه تعیین کنیم و برای رسیدن به تمایز انفرادی افراد آن جامعه با جوامع دیگر این پرسش‌ها را خردتر سازیم، چنان‌که تاریخ و اخبار ملل نشان می‌دهد، پاسخ‌های یکسانی از منظر کیفی و یا نوعی دریافت نمی‌شود.

برای نمونه، اگر کیفیت کار دو مدیر از دو جامعه ارزیابی شود، مشاهده می‌کنیم که این دو مدیر کیفیت اندیشیدن و رفتارشان در مواجهه با پرسشی یکسان، همانند نیست. این حتی در میزان زمانی که برای یک مسئله صرف می‌شود نیز قابل‌رویت است. البته این امر عمومیت ندارد. یعنی می‌توان در هر جامعه نهایتاً افرادی را دید که کیفیت فکر و عملشان به نسبت مسائل زیستی مشابه هم باشد، یا این که می‌توان طبقه‌ای از نوابغ در جوامع مختلف را دید که سطح کیفی بالایی دارند. از این رو، باید به سراغ منظری دیگر رفت و آن را نیز مورد بررسی قرار داد. آیا از نظر برآیندی و نسبت جمعیتی، مقایسه‌ی دو جامعه ما را به پاسخ مشابهی می‌رساند؟ همینجاست که تمایزی بزرگ میان دو جامعه آشکار می‌شود. در واقع آنگاه که مقیاس اجتماعی را بررسی می‌کنیم دیده می‌شود که در یک جامعه مجموع و میانگین کیفیت فکر و رفتار از جامعه‌ی دیگر بالاتر یا پایین‌تر است و این موضوع در مقایسه‌ی برخی جوامع با یکدیگر بسیار بیشتر نمود دارد. این مهم این نکته‌ی اساسی را هویدا می‌کند که شاید تمایز انفرادی افراد یک جامعه با جامعه‌ی دیگر آنچنان ملموس نباشد، اما تمایز اجتماعی و تفاوت افراد در بستر جامعه‌شان بسیار متفاوت باشد. در اینجا می‌توان گفت که با وجود انسان‌بودن و یکسان‌بودن هر دو فرد از دو جامعه‌ی مختلف، چه از منظر توانایی بدنی و چه توانایی فکری، شخصیت اجتماعی آنها تفاوت دارد. در واقع آنچه وجه ممیزه‌ی انسان‌های مختلف در مقایسه‌ی جوامع گوناگون می‌شود، بعد اجتماعی آنهاست. این یعنی برای رسیدن به پاسخ این پرسش که چرا برخی جوامع کارایی بالاتری دارند و برخی نه، یا برخی جوامع قادر به حل مسائل خود هستند و برخی ناتوانند، نباید به سراغ بعد و جنبه‌ی فردی افراد رفت، بلکه باید بعد اجتماعی را بررسی کرد. به سخن دیگر، فرد جامعه را نمی‌سازد، بلکه جامعه فرد و شخصیت او را می‌سازد. بنا به این ادعا، اگر افراد دیگری نیز از جوامع کم‌بازده و یا ناتوان در جوامعی با بازدهی بالا مستقر شوند و آنجا زندگی کنند، از آن رو که جامعه سازنده است، آنها نیز تغییر کرده و سطح کارایی و اثربخشی اجتماعی‌شان بالا می‌رود. همچنین، برعکس این گزاره نیز صادق است و می‌توان گفت که اگر افراد متعلق به جوامع قدرتمند در جوامعی ضعیف مستقر شوند، به آنها شباهت پیدا می‌کنند و کیفیت عمل و فکرشان پایین می‌آید.

فرهنگ و تمایزبخشی میان جوامع

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد پرسشی مبنایی سر برمی‌آورد: در جامعه‌ای با کارایی و موفقیت بالاتر چه عامل یا رکنی سبب ساخت شخصیتی قوی‌تر و کارا تر برای کلیت جامعه می‌شود؟ به بیان دیگر، آن عامل تمایزآفرین جوامع که سبب تفاوت فکر و رفتار اعضا می‌شود چیست؟ این پرسش یکی از پرسش‌های اساسی است که ذهن مالک بن‌نبی را به درک بزرگ‌ترین عامل تغییردهنده‌ی جوامع و انسان‌ها رهنمون می‌شود. چنان که روشن است، این عامل پدیده‌ای بسیط و فوراً قابل‌رویت نیست و نمی‌توان آن را دفعتاً دید. اما با این‌همه قابل‌درک است. برای مثال، می‌توان تمایز رفتار و افکار و گفتار اهالی جوامع مختلف را دید و با قضاوت دریافت که جوامع مختلف، متأثر از مجموعه‌ای از عوامل، نگرش‌های گوناگونی نسبت به موضوعات و مسائل و پدیده‌ها دارند. اینکه این مجموعه عوامل را نمی‌توان دید اما حضور و تأثیرش را می‌توان درک کرد، به این معناست که این عوامل به نظام و طبقه‌ای معنایی تعلق دارند. پرسشی که در این وهله برای بن‌نبی پیش می‌آید این است که آیا این مجموعه‌ی عوامل معنایی به نظام دانش و دانستنی‌ها تعلق دارد یا چیزی غیر از آن است؟ بررسی‌های تاریخی و جهانی بن‌نبی این گزاره را برای او ثابت کرد که این مجموعه‌ی عوامل معنایی که اصطلاحاً فرهنگ (ثقافه، Culture) نامیده می‌شود، اساساً از جنس دانش و اطلاعات نیست. شاهد این مدعا انتقال دانش به جوامع دیگر و یا تأسیس نهادهای دانشی در جوامع دیگر است. قاعدتاً چنین انتقال دانشی باید جوامع مقصد را از حیث کارایی و توانمندی شبیه به جوامع مبدا دانش می‌کرد؛ اما نتیجه‌ی تاریخی جز این بود. بنابراین بن‌نبی به کاوش‌های بیشتری در درک این نظام معنایی که اصطلاحاً فرهنگ نامیده می‌شود، دست زد. به گفته‌ی او چوپان و پزشکی هم‌وطن بهتر با هم تعامل می‌کنند تا دو پزشکی که زبان هم را می‌فهمند ولی متعلق به یک سرزمین نیستند و در دو گستره‌ی معنایی متفاوت زندگی کرده‌اند (بن‌نبی، ۲۰۰۰ ب، ۵۲). درواقع این‌گونه مصادیق می‌توانند روشن سازند که فرهنگ از جنس اطلاعات و دانش نیست. مثال مهم دیگری که بن‌نبی مدام در آثارش تکرار می‌کند نیز گواهی است بر این که گزاره‌ی دانشی بودن فرهنگ فرسنگ‌ها با واقعیت میدانی فاصله دارد.

بن‌نبی با اشاره به شکوفایی آلمان پس از جنگ جهانی دوم، این پرسش را طرح می‌کند که چگونه کشوری با خاک یکسان‌شده مثل آلمان بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، گام در مسیری می‌گذارد که طی ده سال آن کشور را دوباره به قدرتی صنعتی و اجتماعی بدل می‌کند؟ پاسخ و درک مسئله‌ی فرهنگ از خلال این نمونه وقتی روشن می‌شد که مقایسه‌ای تطبیقی شکل بگیرد. برای همین بن‌نبی اندونزی را مثال می‌زند و اشاره می‌کند که این کشور برای تحول از دکترا ساخت، اقتصاددان تحول‌گرای آلمانی بهره برد. اما چرا با وجود این که اندونزی مشکلات آلمان را نداشت و از جغرافیای غنی‌تری بهره‌مند بود، انتقال دانش به این کشور سبب تحولی مشابه آنچه طی ده سال در آلمان شاهد بودیم نشد. این بررسی‌ها و مثال‌های دیگری که به ذهن بن‌نبی می‌رسید این فهم را در او شکل داد که فرهنگ باید چیزی فراتر از معلومات و داده‌ها باشد و باید چنان حوزه‌ی نفوذ و تأثیری داشته باشد که بتواند افکار و رفتار جامعه را برای وصول به اهداف جهت دهد (بن‌نبی، ۲۰۰۵، ۵۲-۵۳). بنابراین فهم درست از فرهنگ و ارائه‌ی تعریف دقیقی از آن نخستین گامی است که بن‌نبی در تلاش برای بازسازی فرهنگی متوجه آن شد.

ویژگی‌های اصلی فرهنگ

نخستین ویژگی قابل‌تصور برای فرهنگ، پیوند آن با مقوله‌ی زمان است. فرهنگ امری است که ظهور و بروز و مؤثرافتادن آن نیازمند زمان است. همچنین شخصی نیز که به جامعه‌ای دیگر با مختصات فرهنگی دیگر مهاجرت می‌کند، نیازمند زمان است تا پذیرای آن فرهنگ شود. هم‌پیوندی فرهنگ با زمان آن را به پدیده‌ای بدل می‌کند که در تأثیرگذاری متقابل با تاریخ است. فرهنگ از تاریخ اثرپذیر است، یعنی نسل‌های گذشته‌ی یک جامعه در شکل‌دهی به فرهنگ آن جامعه نقش‌آفرین‌اند. به سخن دیگر، هر نسل با دریافت یک فرهنگ و ایجاد اندک تغییراتی در آن که میزانش متناسب با میزان التفات آنان به اجزای آن فرهنگ است، آن را به نسل بعد می‌سپارند. استفاده از لفظ «اندک» از آن‌روست که فرهنگ به یک‌باره تغییر نمی‌کند، زیرا فرهنگ در اکثریت جامعه رسوخ می‌کند و تغییر آن مستلزم تغییر در نظام معنایی آن اکثریت است، که خود امری است کند و بسیار

زمان بر (Ogburn, 1922, 179). خصیصه‌ی دیگر فرهنگ این است که تغییردهنده‌ی رفتار و افکار آدمی است و بر آنها اثرگذار است. این بدان معناست که فرهنگ وابسته به اخلاقیات و نظام ارزش‌های رفتاری و نگرشی است که توانایی شکل‌دهی به شخصیت افراد و جامعه را دارد. ویژگی دیگر فرهنگ سلطه‌ی آن بر جامعه است و به گونه‌ای جامعه را در بر می‌گیرد که شخص نه آگاهانه، بلکه به‌طور ناخودآگاه و به‌واسطه‌ی قرارگرفتن در محیط فرهنگ پذیرای آن می‌شود. از این‌رو مالک بن‌نبی فرهنگ را به محیط و تلویحاً به جو تشبیه می‌کند (بن‌نبی، ۲۰۰۶، ۹۶).

به این ترتیب به نظر بن‌نبی فرهنگ مجموعه‌ای از صفات اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی است که بر فرد از زمان تولدش به‌طور ناخودآگاه تأثیر می‌گذارد و سلوک و رفتار او را با سبک زندگی‌اش در محیطی که در آن می‌زید پیوند می‌دهد. این مجموعه‌ی احاطه‌کننده طبع و مزاج و شخصیت اعضای جامعه را شکل می‌دهد و به گفته‌ی بن‌نبی همین محیط است که تمدن‌ها را از هم متمایز می‌کند و به آنها ویژگی‌های منحصربه‌فرد می‌دهد (بن‌نبی، ۲۰۰۰، ۷۴). به گفته‌ی بن‌نبی فرهنگ جنین تمدن و فرهنگ شهری را در دل خود پرورش می‌دهد و تمام خصایص جامعه و فرد در درون آن تکوین می‌یابد. نطفه‌ی آنچه یک جامعه برای تاریخ آینده‌ی خود می‌خواهد در دل فرهنگ بسته می‌شود. خصوصیات آهنگر و هنرمند و دانش‌آموز و معلم و پزشک یک جامعه در این چارچوب شکل می‌گیرد و این جنین است که تاریخ ساخته می‌شود (بن‌نبی، ۲۰۰۵، ۵۲). فرهنگ همچنین دربردارنده‌ی عادات و استعدادها و رسوم و ذائقه‌ها و عواطف، و به‌طور کلی، همه‌ی آن چیزی است که به یک تمدن خصایص ویژه‌ی آن را اعطا می‌کند. از عقل‌گرایی ابن‌خلدون تا روحانیت غزالی و عقل‌گرایی دکارت و روحانیت ژان‌دارک در آن است و این پیوند تاریخ با فرهنگ است (بن‌نبی، ۲۰۰۰، ۷۷).

۲- الزامات بازسازی فرهنگی

فهم امکان

بازسازی فرهنگی به معنی رخ‌دادن تغییرات آگاهانه در فرهنگ با هدف خلق محیط مؤثر

جدیدی است که توانایی تغییر نگرش و تغییر رفتار را در یک عرصه‌ی زیستی فراهم سازد. اما پرسش این است که آیا بازسازی ارادی فرهنگ و تغییر اجزای فرهنگی امکان‌پذیر است؟ بن‌نبی برای ارائه‌ی تبیینی عینی از این پرسش، به مثال چین در دوران پس از جنگ جهانی دوم رجوع می‌کند (همان، ۱۰۳). تجربه‌ی انقلاب چین نشان داد که با مدیریت فرهنگی فضای زیستی و تربیت نظام‌مند می‌توان بر بسیاری از عادات اجتماعی و فردی غلبه کرد و به سخن دیگر، انسانی نو برای مرحله‌ی بعدی جامعه ساخت.

اراده‌ی اولیه و حرکت نخبگانی

نخستین گام برای فهم صحیح فرهنگ و مقوله‌ی بازسازی فرهنگی را احتمالاً نخبگان و زمامداران یک جامعه برمی‌دارند. در واقع اراده‌ی اولیه نیاز است تا محرک فرایند بازسازی فرهنگی در جامعه باشد. ایرادی که بن‌نبی از طیف بزرگی از نخبگان می‌گیرد این است که در محیطی ایزوله زندگی می‌کنند و واقعیات جامعه را درک نمی‌کنند. به گفته‌ی او، غالب اینها از آن‌رو که درس خوانده‌ی جوامع عمدتاً غربی هستند، به منابع آموزشی غیر بیش از واقعیت جامعه‌ی خود تکیه می‌کنند. همچنین، همگون‌سازی‌های فرهنگی سبب می‌شوند نوعی دوگانگی دید برای پاره‌ای از این نخبگان رخ دهد و در نتیجه وقتی می‌خواهند به اصلاح فرهنگی دست زنند، خواسته یا ناخواسته دست به دامن ایده‌های فرهنگی دیگر جوامع می‌شوند (بن‌نبی، ۲۰۰۰، ب، ۱۲۵). از آنجا که بن‌نبی در جای‌جای آثار خود به ضرورت شناخت درست اشاره کرده است، در زمینه بازسازی فرهنگی این پرسش مطرح است که نخبه‌ی مدنظر او چه توانایی‌هایی باید داشته باشد؟ او به ذکر دو مورد اکتفا می‌کند:

- درک وضعیت فرهنگی جامعه
- درک مسیر و عناصر تغییر (آنچه جامعه را طی فرایند بازسازی به وضعیت مطلوب فرهنگی می‌رساند)

ضرورت بازسازی معنایی فرهنگ

مالک با اشاره به واژه‌ی کالچر و تاریخ این واژه در غرب و مقایسه آن با ثقافه در جهان

عرب، چند الزام بازسازی را در این زمینه روشن می‌سازد (همان، ۲۴-۲۸). نخست این که باید فهم فرهنگ برای طبقات سه‌گانه‌ی جامعه یعنی کارگزار و نخبه و توده یکسان و مطابق با ماهیت فرهنگ باشد، مثلاً، بخشی از جامعه فرهنگ را همچون اطلاعات و داده‌های دانشی نبیند. دیگر آن که بازسازی فرهنگی حاوی شناخت خود و تحلیل خصایص اجتماعی و روانی جامعه در بستری تاریخی باشد تا از این طریق بتوان حکمی صادر کرد که قابلیت تعمیم تمدنی داشته باشد. به نظر او در فرایند بازسازی، آسیب‌شناس فرهنگی جامعه باید با درک تعریف صحیح فرهنگ بررسی کند که در محیط فرهنگی جامعه چه تغییری از منظر اجتماعی یا روانی حاصل شده که به تمایز رفتاری اهالی یا گروه‌های جامعه منجر شده است. بن نبی عالم فرهنگ را زنده و دارای حیات می‌داند (بن نبی، ۲۰۰۲ الف، ۷۶).

ضرورت توجه به بیماری‌های فرهنگی نسلی

مقوله‌ی دیگر در بازسازی، ضرورت توجه به مسئله‌ی گذر نسل‌ها و تبادلات فرهنگی میان نسلی است. پرسشی که می‌توان بر پایه‌ی اشاره‌ی بن نبی به این امر طرح کرد این است که آیا همه‌ی عوامل و عناصر فرهنگی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند سودمندند؟ بن نبی با بهره از تعبیر «افکار ممرضه» به این نکته اشاره می‌کند که امراض اجتماعی نیز می‌توانند از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند (بن نبی، ۲۰۰۰ ب، ۳۶). این امراض تحت عناوینی چون باورها و رسوم و عرف‌ها و عادات و ... از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یابند.

بر پایه‌ی نگاه بن نبی، در فرایند بازسازی برای مقابله با بیماری‌های فرهنگی نسل‌های پیشین، نیاز به پاک‌سازی و حذف زوائد وارد شده از گذشته بسیار مهم است. بن نبی معتقد است این روند پاک‌سازی مؤثر خواهد بود، اگر با ایده‌ها و نظامی معانی‌ای قرین شود که در عین تازگی فضای فعالیت را از عادات کهن بگیرند. بنابراین در اینجا با دو مرحله روبرو هستیم:

- مرحله‌ی سلبی پاک‌سازی فرهنگ از آفات گذشته
- مرحله‌ی ایجابی پیوند با عناصر حیات نو

وی در این زمینه مثالی تاریخی را تشریح می‌کند. او با نگاه به تاریخ غرب می‌گوید در آنجا توماس آکویناس به دنبال پاک‌سازی فرهنگی جامعه و تمدن خود از میراث‌های دیگر فرهنگ‌ها بود و پس از او، جناب دکارت با ارائه‌ی روشی تجربی حرکتی ایجابی را راه‌اندازی کرد (بن‌نبی، بی‌تا، ۱۲۰-۱۲۱). بن‌نبی معتقد است برای جغرافیای اسلامی هم با آمدن قرآن همین اتفاق افتاد: نخست افکار جاهلی نفی و طرد شدند و سپس الگوهای اسلامی به تناظر هر بخش معرفی شدند و رشد یافتند. از نگاه بن‌نبی کاری که شیخ محمد عبده و شاگرد او ابن بادیس الجزایری کردند و به تحدید و شناسایی علل تحطیم و انحطاط پرداختند، از نوع کار دسته‌ی اول است. اما به نظر می‌رسد الازهر و زیتونیه در این زمینه حمایتی را که به‌طور ایجابی لازم بود نشان ندادند (بن‌نبی، ۲۰۰۰، ب، ۷۲).

لزوم جهت‌دهی به افکار و تغییر ذهنیت‌ها

از نظر تربیتی، فرهنگ در جوهر خود در پی جهت‌دهی به افکار انسان‌هاست. چرا که جهت‌دهی به افکار عامل اولیه‌ی خلق رویکرد و همچنین کنش عملی است. جهت‌دهی به افکار به واسطه‌ی فرهنگ بازساخته باید در پی این باشد تا انرژی زیستی اعضای جامعه را در مسیر حرکت تمدنی قرار دهد. این جهت‌دهی به افکار که کارکرد فرهنگ است بخشی از مدیریت تمدنی است. از آن‌رو که بن‌نبی ایده‌ی تمدن‌ها را دینی می‌داند، جهت‌دهی فرهنگی به افکار نیز از نظر او در چارچوب بازشناسی ایده‌ی دینی طرح می‌شود (همان، ۶۷). مورد دیگر در این زمینه نیاز به تحول ذهنیت و افکار با هدف کشف و خلق شیوه‌های نو در برخورد با چالش‌های زیستی و تمدنی است، چرا که گاهی جامعه برای مسائلی پاسخ‌ی جامع نمی‌یابد و گاهی پاسخ‌های گذشته از نظر اخذ انرژی زیستی به‌صرفه نیستند و یا ممکن است با ورود مسائل جدید ناتوان از مدیریت زمان شوند. در این تحول، ذهنیت اعضای جامعه باید به گونه‌ای تغییر کند که بتواند برای پرسش‌های جامعه پاسخ‌های متفاوت و هوشمندانه‌ای ارائه دهد. تحول ذهنیت در بازسازی فرهنگی سبب می‌شود فرد از هنگام تولدش با حس دیگری جهان پیرامونی خود را نظاره کند. همین حس در سنین بعد نگرشی برای او می‌سازد که مبتنی بر چارچوب‌های فرهنگی مسلط بر حیاتش خواهد بود. به گفته‌ی بن‌نبی این چارچوب‌های فرهنگی و پیوندهای

فرهنگی اند که به افکار و اشیاء و انسان‌ها قدرت و ارزش ذهنی و عینی خاصشان را می‌دهند (همان، ۵۶).

بازسازی ابعاد چهارگانه‌ی فرهنگ:

در نوشته‌های بن نبی این مهم مورد تأکید قرار می‌گیرد که بازسازی فرهنگی باید در چهار بخش پیگیری شود:

• اخلاقیات

زاویه‌ی دید بن نبی به مقوله‌ی اخلاقیات نه فلسفی بلکه اجتماعی است. او در پی آن نیست که مبادی اخلاق را دنبال کند، بلکه هدفش تبیین قوه‌ی پیونددهنده‌ای است که افراد یک جامعه را گرد هم می‌آورد و روابط آنها را با یکدیگر و با پدیده‌های پیرامونشان شکل می‌دهد (بن نبی، بی تا، ۱۲۹). آن گونه که پیشتر در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفت، فرهنگ عامل مؤثر و جوّ سازنده‌ی نگرش‌ها و افکار اهالی جامعه است و نقش بزرگ و عمده‌ای از این نگرش‌سازی و تنظیم رفتار به عهده‌ی نظام اخلاقی فرهنگ است. در اندیشه‌ی بن نبی بن نبی شبکه‌ی روابط اجتماعی مهم‌ترین چیزی است که یک جامعه دارد، و این اخلاقیات جامعه است که چنین شبکه‌ای را سازماندهی می‌کند (بن نبی، ۱۹۸۵، ۸۸). اگر به تاریخ بنگریم، مهم‌ترین زیربناهای جامعه از درون اخلاقیات بیرون آمده است. برای مثال، مقوله‌ی ازدواج و ارتباط آئینی دو انسان ذیل همین اخلاقیات قرار می‌گیرد.

پس در مقوله‌ی بازسازی اخلاقیات ذیل فرهنگ، آنچه باید دوباره واریسی شود، بخش‌های مختلف این اخلاقیات است. در واقع بر اساس اظهارات بن نبی درباره‌ی نسبت تمدن و فرهنگ، ضروری است بدانیم در بعد اخلاقی، روابط میان انسان‌ها با هم، با اشیاء و پیرامون و با ایده‌ها چگونه تعریف شده است. وقتی سخن از کارایی اجتماعی به‌عنوان نمادی از سلامت جامعه به میان می‌آید، باید پرسید کدام بخش‌های اخلاقیات جاری فهم پیرامونی را برای اعضای جامعه روشن‌تر می‌گردانند و کدام بخش‌ها حجایی بر فهم پیرامونی ایجاد می‌کنند. همچنین جای پرسش است که کدام بخش‌های اخلاقیات جاری در جامعه در کنش مفید جامعه مؤثرند و کدام بخش‌ها مانعی بر این کنش هستند. این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست در بازخوانی و بازشناسی و ارزش‌گذاری اصول

اخلاقی جامعه راهگشای پالایش و ترویج این اصول خواهند بود.

• زیبایی‌شناسی

توجه به مقوله‌ی زیبایی در جامعه و تمدن ناشی از این پرسش است که نگرش‌ها در جامعه و در ذهن اهالی جامعه از کجا ناشی می‌شوند. بن‌نبی در بحث درک زیبایی به‌عنوان وجهه‌ای از فرهنگ و تأثیر آن بر جامعه و مسیر تمدنی، عنوان می‌کند که «تصور امر خیر منفصل از رؤیت زیبایی نیست» (بن‌نبی، بی‌تا، ۱۳۳-۱۳۴). در واقع درک زیبایی و فهم اهالی یک جامعه بر عمل آنها تأثیر می‌گذارد و این تأثیر سببی می‌شود بر خلق افکار و ایده‌های جدید، که خود مؤثر و شکل‌دهنده‌ی زیبایی پیرامونی‌اند. زیبایی که درک عمده‌ی آن مرتبط با بینایی و شنیداری و بویایی است، این توان را دارد که در جامعه انگیزه و قاعده‌ی رفتاری خلق کند. به گفته‌ی بن‌نبی زیبایی که دربرگیرنده‌ی رنگ‌ها، اصوات و بوها و حرکات، اشکال و ... و ترکیب این موارد است، الهام‌بخش ایده‌ای است که موجب عملی ویژه می‌شود (بن‌نبی، ۲۰۰۰، ب، ۸۲). زیبایی و نازیبایی بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی تأثیر دارد. نگرش‌ها را شدید و ضعیف می‌کند و بر اخلاقیات مؤثر است. بر این اساس می‌توان گفت گاه جامعه‌ای به علت ناتوانی فرهنگی و گذراندن دوره‌های آشوبناک در تاریخ، فرمول‌ها و قواعد زیبایی را در شکل‌دهی به پیرامون خود از دست می‌دهد و این طبیعتاً تأثیر شگرفی بر نگرش و رفتار آن جامعه خواهد داشت. اما به باور بن‌نبی، خطرناک‌تر از نبود زیبایی در جامعه، از دست دادن حس زیبایی‌شناسی است. از دست رفتن حس زیبایی‌شناسی برای اهالی یک جامعه، یا به تعبیر دقیق‌تر از کار افتادن آن، بدان معناست که آن جامعه قادر به تمیز زشتی از زیبایی نیست، یا نسبت به آن بی‌تفاوت است (همان).

بازسازی صحیح این حس (زیبایی‌شناسی) برای جامعه صرفاً به معنی اقدام به تغییر ظواهر نیست. هرچند ظواهر بر ایده‌های اهالی جامعه بسیار مؤثر است، اما باید دانست رفتار و عادات او نیز عوض شده است و آنها را نیز باید تغییر داد و آرام آرام در مسیری او را به پیش برد که کرامت انسانی خود را بازیابد و بتواند مطابق نگاه زیبایی‌شناسانه‌ی تمدنی خود دست به انتخاب بزند و رفتار کند. این همان کاری است که برای جامعه‌ی

آسیب‌دیده در حوزه‌ی فرهنگ و در بعد زیبایی‌شناسی باید صورت گیرد.

• عمل‌گرایی و بهره‌وری

اساساً تغییر در جامعه زمانی رخ می‌دهد که عملی صورت گرفته باشد. بدون آن نمی‌توان شاهد تحولی در جامعه بود. ممکن است در یک جامعه ایده موجود باشد، اما تا زمانی که این ایده‌ها مورد بهره‌برداری قرار نگیرند، فضایی جدید برای زیست بهتر خلق نخواهد شد. جوامع غیرعمل‌گرا را می‌توان به بدنی تشبیه کرد که دستش از سرش جداست. به گفته‌ی بن نبی، در این جوامع عقل محض بر عقل عملی غالب است و بین منطق کار و نحوه‌ی به‌کارگیری ادوات و ابزارها برای پیاده‌سازی ایده‌ها واسطه‌ای در کار نیست. بازسازی چنین وضعیتی در جوامع به واکاوی وضعیت و جایگاه زمان و انرژی در عمل فرد و جامعه منوط است. از این قرار باید مشخص شود که یک جامعه یا یک شخص برای حل یک مسئله چه میزان زمان می‌گذارد و از زمان طرح پرسش زیستی تا تلاش برای یافتن پاسخ چه زمانی صرف و چه میزان انرژی مصرف می‌شود. راهکار این مسئله در مدیریت زمان و مدیریت انرژی برحسب نظام اولویتی مسائل نهفته است. پذیرش این منطق یعنی انسان باید با نگاه اثربخشی دست به عمل بزند (بن نبی، بی‌تا، ۱۳۹-۱۴۱؛ بن نبی، ۲۰۰۰، ۸۵-۸۸). بن نبی همچنین تحدید این اثربخشی را نتیجه‌ی شبکه‌ی ارتباطات فرهنگی می‌داند (بن نبی، ۲۰۰۲، ۱۴۶).

• حرفه و مهارت‌گرایی

از آنجا که پیشرفت مستمر جامعه در گرو کارها و حرفه‌هاست، لازم است جایگاهی اساسی به مقوله‌ی کار و صنعت و حرفه در تحول اجتماعی داده شود. به سخن بن نبی، آنچنان که حرفه‌ها در نگاه خرد رافع معیشت اعضای جامعه‌اند، کیان جامعه و استمرار رشد نیز پایست همین حرفه است (بن نبی، بی‌تا، ۸۸). از نگاه او نیاز است تا نهادی برای جامعه برپا شود که وظیفه‌اش جهت‌دهی و تحلیل نظری و عملی حرفه‌هاست. کار این نهاد ایجاد ارتباط میان نیازهای جامعه و سازماندهی آموزش‌های وابسته به آن است (همان).

ضرورت بازسازی فشار اجتماعی برای تغییر ضدهنجارها

مؤثراتادن فرهنگ در یک جامعه تا حد زیادی منوط به فشار اجتماعی‌ای است که به‌طور

آگاهانه یا ناآگاهانه از سوی اعضای جامعه نسبت به هم اعمال می‌شود. عناصر فرهنگی آنگاه که در میان جامعه ذوب شوند، سبک زندگی را می‌سازند و آنگاه که در میان فرد جاری شوند رفتار او را به وجود می‌آورند. حسب فرهنگ میان فرد و جامعه نوعی تعهد پدید می‌آید که در آن فشار اجتماعی محدوده‌ای برای رفتار فرد می‌سازد و هشیاری و آگاهی فرد و افراد جامعه مراقبت از هنجارهای اجتماعی را موجب می‌شود. به باور بن‌نبی هدف پیامبر اسلام (ص) از این که به پیروانش تأکید می‌کند اگر منکری را مشاهده کردند با دست تغییر دهند و اگر نشد با زبان و یا نهایتاً با قلب به مخالفت با آن برخیزند، حفظ فشار اجتماعی و حفظ ذهنیت مسلمانان بر هنجارهای اجتماعی تاسیس شده است (بن‌نبی، ۲۰۰۰، ۹۰). بازسازی فرهنگی تا زمانی به پیش می‌رود و ثبات خود را حفظ می‌کند که فشار اجتماعی پایسته باشد و قدرت نگه‌دارندگی خود را حفظ کند. یکی از راهکارهای بن‌نبی برای حراست از فرهنگ و عناصر آن در همراهی با فشارهای اجتماعی، ایجاد آزادی برای رشد روحیه نقد است. این کمکی است تا اگر فقدان در فشار اجتماعی حاصل شد، نقد آگاهانه نخبگان جامعه رؤیت آسیب را سهل کند. در یک کلام، اگر بازسازی آرام انجام نگیرد و وضعیت فرهنگی جامعه بحران‌زا باشد، جامعه برای تغییر نیازمند انقلابات فرهنگی می‌شود (همان، ۹۱). انقلاباتی که فشار شدیدی در بازه‌ی زمانی کوتاهی بر جامعه تحمیل خواهند کرد.

نتیجه‌گیری

کاوش نظری انجام‌شده این مهم را نشان داد که برای تغییر جامعه در گستره‌ای تاریخی تغییر وضعیت تمدنی، تحول انسان باید رخ دهد. این تحول زمانی مؤثر خواهد بود که در بافت اجتماعی و در پیوند با دیگر انسان‌های یک جامعه صورت گیرد. افزون بر این باید دانست که سخن از تحول انسان به معنی تغییر نگرش و تغییر رفتار اوست. مقوله‌ای که این تغییر نگرش و در پی آن تغییر رفتار را موجب می‌شود، نظامی معنایی است که از آن تعبیر به فرهنگ می‌شود. آن‌چنان که شاهد بودیم، مالک بن‌نبی در پرداختن به مقوله‌ی فرهنگ و بازسازی فرهنگی، نخست بنای خود را بر این می‌گذارد که جایگاه فرهنگ را در درک

تمایز جوامع از زاویه‌ی کارآمدی نشان دهد. پس از تثبیت این مهم، بن نبی در گام بعدی به تخریب نگاه دانشی و داده‌محور از فرهنگ اقدام می‌کند و می‌کوشد نشان دهد بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت‌های فرهنگی به سبب درک غلط از فرهنگ و تعلیمی‌دانستن آن بی‌سرانجام مانده است. از این رو بن نبی به تثبیت این اساس می‌پردازد که جامعه و طبقات آن، فرهنگ را باید به مثابه‌ی محیط و جوّ حاکم بر زیست‌بوم در نظر گیرند، و بفهمند که فرهنگ نه آگاهانه که به‌طور ناخودآگاه استنشاق می‌شود. با روشن‌شدن تعریف فرهنگ از منظر بن نبی و نوع دغدغه‌ی او در بازسازی فرهنگی، در بخش بعدی به تبیین الزامات و ضرورت‌های بازسازی از دید او پرداخته شد. در این بخش امکان و اراده‌ی بازسازی، اهمیت بازسازی نظری، چالش بیماری‌های نسلی فرهنگی، جهت‌دهی به افکار و بازسازی ذهنیت‌ها، و سرانجام بازسازی چهار بعد اصلی فرهنگ و ضرورت برقرارساختن فشار متناسب اجتماعی از منظر بن نبی تبیین شد.

منابع و مآخذ

- بکوش، حوریه، (۲۰۱۶)، «تبسیط مفهوم الثقافة عند مالک بن نبی، دراسة فی مفهوم الثقافة وعناصرها»، مجله رفوف: مخبر مخطوطات الجزائریه فی افریقیا، جامعه ادرار، العدد العاشر، صص ۱۲۹-۱۱۳.
- بن نبی، مالک، (بی تا)، شروط النهضة، قطر: وزارة الثقافة والفنون والتراث.
- بن نبی، مالک، (۱۹۸۵)، میلاد مجتمع، الجزء الاول شبکه العلاقات الاجتماعیه، ترجمه عبدالصبور الشاهین، دمشق: دارالفکر.
- بن نبی، مالک، (۲۰۰۰ الف)، القضايا الكبرى، به کوشش ندوه مالک بن نبی، دمشق: دارالفکر.
- بن نبی، مالک، (۲۰۰۰ ب)، مشکله الثقافة، ترجمه عبدالصبور شاهین، دمشق: دارالفکر.
- بن نبی، مالک، (۲۰۰۲ الف)، مشکله الافکار فی العالم الاسلامی، ترجمه بسام برکه و احد شعبو، دمشق: دارالفکر.
- بن نبی، مالک، (۲۰۰۲ ب)، تأملات، به کوشش ندوه مالک بن نبی، دمشق: دارالفکر.
- بن نبی، مالک، (۲۰۰۵)، من اجل التغيير، به کوشش عمر مسقاوی، دمشق: دارالفکر.
- بن نبی، مالک، (۲۰۰۶)، مجالس دمشق، دمشق: دارالفکر.
- بور، فاطمه، (۲۰۱۷)، «الامراض الثقافیه فی العالم الاسلامی من منظور مالک بن نبی»، مجله العلوم الاسلامیه والحضاره، العدد الخامس، صص ۱۱۹-۱۳۶.
- رملی، فهیم و خوله بوناب، (۲۰۱۸)، «المسألة الثقافیه ودورها فی بعث الحضارة فی نظریة مالک بن نبی»، مجله العلوم الاجتماعیه، مجلد ۷، صص ۲۲۵-۲۳۲.
- فاضل قانع، حمید، (۱۳۹۶)، «تمدن نوین اسلامی در بستر اصلاح فرهنگی: تبیین اندیشه های تمدنی مالک بن نبی»، دوفصلنامه ی پژوهش های تمدن نوین اسلامی، سال اول، ش ۱، صص ۱۳۷-۱۶۳.
- لحرش، موسی، (۲۰۰۶)، «التوجیه الثقافی کبعد أساس فی عملية البناء الحضاری للمجتمع الإسلامی من منظور مالک بن نبی»، مجله العلوم الاجتماعیه والانسانیه، العدد ۱۴، صص ۹۹-۱۱۸.
- ملوکی، سلیمان، (۲۰۱۶)، «اشکالیه التخلف الثقافی و الاجتماعی عند مالک بن نبی، نموذج انسان»، مجله العلوم الاجتماعیه والانسانیه، العدد ۱۱، صص ۲۱۲-۲۳۱.
- Bailey, Kenneth D., (1994), *Methods of Social Research*, 4th edition, Simon and Schuster.
- Ogburn, William Fielding, (1922), *Social Change with Respect to Culture and Original Nature*, the University of California, B.W. Huebsch.